

فهرست مطالب

تیب‌شناسی سؤالات واژگان و املا

- ۱۲ تیپ‌های اصلی سؤالات واژگان
۱۷ تیپ‌های اصلی سؤالات املا

لغت فارسی دهم

- ۲۲ ستایش: به نام کردگار
۲۳ درس یکم: چشمه / گنج حکمت: پیرایه خرد
۲۸ درس دوم: از آموختن ننگ مدار / روان‌خوانی: دیوار
۳۳ درس سوم: پاسداری از حقیقت / گنج حکمت: دیوار عدل
۳۵ درس پنجم: بیداد ظالمان / شعرخوانی: همای رحمت
۴۰ درس ششم: مهر و وفا / گنج حکمت: حُقه راز
۴۳ درس هفتم: جمال و کمال / شعرخوانی: بوی گل و ریحان‌ها
۴۷ درس هشتم: سفر به بصره / گنج حکمت: شبی در کاروان
۵۳ درس نهم: کلاس نقاشی / روان‌خوانی: پیرمرد چشم ما بود
۶۰ درس دهم: دریادلان صف‌شکن / گنج حکمت: یک گام، فراتر
۶۵ درس یازدهم: خاک آزادگان / روان‌خوانی: شیرزنان ایران
۷۱ درس دوازدهم: رستم و اشکبوس / گنج حکمت: عامل و رعیت
۷۸ درس سیزدهم: گردآفرید / شعرخوانی: دلیران و مردان ایران‌زمین
۸۳ درس چهاردهم: طوطی و بقال / گنج حکمت: ای رفیق
۸۶ درس شانزدهم: خسرو / روان‌خوانی: طزاران
۹۷ درس هفدهم: سپیده‌دم / گنج حکمت: مزار شاعر
۹۹ درس هجدهم: عظمت نگاه / روان‌خوانی: سه پرسش
۱۰۲ نیایش: الهی

لغت فارسی یازدهم

- ستایش: لطف خدا ۱۰۵
- درس یکم: نیکی / گنج حکمت: همت ۱۰۶
- درس دوم: قاضی بُست / شعرخوانی: زاغ و کبک ۱۰۹
- درس سوم: در امواج سند / گنج حکمت: چو سرو باش ۱۱۹
- درس پنجم: آغازگری تنها / روان‌خوانی: تا غزل بعد ... ۱۲۲
- درس ششم: پروردهٔ عشق / گنج حکمت: مردان واقعی ۱۳۱
- درس هفتم: باران محبت / شعرخوانی: آفتاب حُسن ۱۳۴
- درس هشتم: در کوی عاشقان / گنج حکمت: چنان باش ... ۱۴۰
- درس نهم: ذوق لطیف / روان‌خوانی: میثاق دوستی ۱۴۶
- درس دهم: بانگ جَزَس / گنج حکمت: به یاد ۲۲ بهمن ۱۵۴
- درس یازدهم: باران عاشق / شعرخوانی: صبح بی تو ۱۵۸
- درس دوازدهم: کاوهٔ دادخواه / گنج حکمت: کاردانی ۱۶۱
- درس چهاردهم: حملهٔ حیدری / شعرخوانی: وطن ۱۶۸
- درس پانزدهم: کبوتر طوق دار / گنج حکمت: مهمان ناخوانده ۱۷۲
- درس شانزدهم: قصهٔ عینکم / روان‌خوانی: دیدار ۱۸۰
- درس هفدهم: خاموشی دریا / گنج حکمت: تجسم عشق ۱۸۸
- درس هجدهم: خوان عدل / روان‌خوانی: آذرباد ۱۸۹
- نیایش: الهی ۱۹۱

لغت فارسی دوازدهم

- ستایش: مَلِکَا! ذکر تو گویم ۱۹۴
- درس یکم: شکر نعمت / گنج حکمت: گمان ۱۹۵
- درس دوم: مست و هشیار / شعرخوانی: در مکتب حقایق ۲۰۴
- درس سوم: آزادی / دفتر زمانه / گنج حکمت: خاکریز ۲۰۸
- درس پنجم: دماوندیه / روان‌خوانی: جاسوسی که الاغ بود! ۲۱۱
- درس ششم: نی‌نامه / گنج حکمت: آفتاب جمال حق ۲۱۶
- درس هفتم: در حقیقت عشق / شعرخوانی: صبح ستاره‌باران ۲۲۰

۲۲۴	درس هشتم: از پاریز تا پاریس / گنج حکمت: سه مَرکب زندگی
۲۳۰	درس نهم: کویر / روان‌خوانی: بوی جوی مولیان
۲۴۱	درس دهم: فصل شکوفایی / گنج حکمت: تیرانا!
۲۴۲	درس یازدهم: آن شب عزیز / شعرخوانی: شکوه چشمان تو
۲۴۷	درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش / گنج حکمت: به جوانمردی کوش
۲۵۴	درس سیزدهم: خوان هشتم / شعرخوانی: ای میهن!
۲۵۹	درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ / گنج حکمت: کلان‌تر و اولی‌تر!
۲۶۵	درس شانزدهم: کباب غاز / روان‌خوانی: ارمیا
۲۷۸	درس هفدهم: خنده تو / گنج حکمت: مسافر
۲۷۹	درس هجدهم: عشق جاودانی / روان‌خوانی: آخرین درس
۲۸۳	نیایش: لطف تو

واژه‌های مترادف (هم‌معنی) و متضاد فارسی دهم، یازدهم و دوازدهم

۲۸۴	واژه‌های مترادف (هم‌معنی) و متضاد فارسی دهم، یازدهم و دوازدهم
-----	---

املا

۲۹۸	گروه کلمات مهمّ املائی فارسی دهم
۳۰۴	گروه کلمات مهمّ املائی فارسی یازدهم
۳۱۱	گروه کلمات مهمّ املائی فارسی دوازدهم
۳۱۸	واژه‌های هم‌آوا
۳۲۷	واژه‌های «غلط‌انداز و مشابه»
۳۳۸	نکات طلایی املا و رسم‌الخطّ فارسی

تاریخ ادبیات

۳۴۴	درآمدهای تاریخ ادبیات
۳۴۸	فهرست الفبایی آثار و پدیدآورندگان آنها

حفظ شعر و عبارت

۳۵۴	فارسی دهم
۳۵۶	فارسی یازدهم
۳۶۱	فارسی دوازدهم

از مجموع ۲۲۵ سؤال درس ادبیات توی آزمونای سراسری، همیشه ۳ سؤال (۱۲٪) به مبحث «معنی واژه» و ۳ سؤال (۱۲٪) هم به مبحث «املا و واژه» اختصاص داده، یعنی مجموعاً ۲۴٪ از در صد کل که البته درصد بسیار قابل توفه و مهمیه. این‌ها تیپ‌های اصلی سؤالی «معنی واژه» و «املا» رو دقیق با نمونه برات آوردم تا هم با شکل کلی سؤالی هر کدوم از این مبحث‌ها آشنا بشی، هم نسبت به طرح سؤالی این دو مبحث به یه بینش دقیق‌تر برسی؛ ضمن این که شناخت این تیپ‌های سؤالی، باعث می‌شه سرعت و تسلط بیشتری توی پاسخ به سؤالی هر تیپ پیدا کنی.

تیپ‌های اصلی سؤالات واژگان

تیپ ۱ -- تک‌واژه در گزینه

ساختار: در هر گزینه، یک واژه همراه معنی آن ذکر می‌شود. گزینه‌ای که معنی ذکر شده برای آن درست یا نادرست است، مورد سؤال قرار می‌گیرد.

■ توضیح مقابل کدام واژه، نادرست است؟ (خارج ریاضی ۹۸)

- ۱) گرت‌برداری: طراحی چیزی به کمک گرده یا خاکه زنگ یا زغال.
 - ۲) حماسه: نوعی شعر که در آن از جنگ‌ها و دلاوری‌ها سخن می‌رود.
 - ۳) شهناز: یکی از آهنگ‌های موسیقی ایران، گوشه‌ای از دستگاه شور.
 - ۴) کباد: کمانی از جنس چوب که در دو طرف آن زنجیری وصل می‌شود.
- برای پاسخ به سؤالی این تیپ، **دونستن معنی (معانی) تمامی واژه‌ها ضروریه.**

تیپ ۲ -- واژه‌ها یا معنی واژه‌ها به ترتیب در صورت سؤال

ساختار: سؤالات این تیپ، ۳ دسته است:

دسته اول: چند واژه (۶ - ۴ واژه) در صورت سؤال و «معانی» یا «مترادف»‌های پیشنهادی برای آن‌ها نیز، به صورت متوالی و به ترتیب، در گزینه‌ها می‌آید. گزینه‌ای که در بردارنده معانی یا مترادف‌های درست برای واژه‌هاست، خواسته می‌شود.



■ معنی مقابل کدام واژه‌ها با توجه به شماره آن‌ها، همگی نادرست است؟

(۱) حدّت: تندی و تیزی (۲) جبهه: پشیمانی (خارج انسانی ۹۸)

(۳) استشاره: شور و نشاط

(۴) آوند: معلق

(۵) طیلسان: دستار (۶) کاینات: آسمان‌ها

(۷) وجه: وجود

(۲) ۷ - ۳ - ۲ - ۴

(۱) ۵ - ۴ - ۱ - ۳

(۴) ۶ - ۵ - ۳ - ۴ ✓

(۳) ۷ - ۶ - ۲ - ۳

🔍 **برای پاسخ‌دادن به سوالاتی این تیب هم، دو نستن معنی (معانی) تمام واژه‌ها لازم و ضروریه، اما با توجه به وجود معنای (معناهای) غلط و استفاده از تکنیک «ردگزینه» می‌شه به پاسخ رسید.**

تیپ‌های اصلی سؤالات املا

تیپ ۱ -- غلط املائی یا رسم‌الخطی در متن (املای متنی)

ساختار: یک متن ادبی، داستانی، علمی، تاریخی و ... - که اغلب خارج از کتاب درسی و ترکیبی از چند عبارت از چند متن مختلف است - می‌آید و باید غلط یا غلط‌های املائی و رسم‌الخطی موجود در آن را پیدا یا تعدادشان را مشخص کنی.

■ در متن زیر، چند غلط املائی یافت می‌شود؟ (ریاضی ۹۹)

«غافل ضعیف که بر خواری کشیدن خود دارد و به هیچ تأویل منظور و محترم و متاع و مکرم نگردد که در معرض حسد و عداوت افتد، نباید دانست که عاقل همیشه محروم است و محسود و من از این طبقه نیستم و نه آزی قالب است که خیانت کنم.»

(۱) یک (۲) دو ✓ (۳) سه (۴) چهار

قبل از این که شروع کنی به فوندن لغت‌ها، فوب فوب گوش کن ببین چی می‌گم؛ «از نون شب واجب‌تره!!»
 توی آزمونای سراسری، از مجموع ۲۵ تا سؤال ادبیات، همیشه ۳ تا سؤال اول به «معنی واژه» اختصاص
 داره که تمامی واژه‌ها هم اغلب از واژه‌نامه کتابی فارسی ۱، ۲ و ۳ میان. تمام این واژه‌ها توی این کتاب
 با «*» مشخص شدن. می‌مونه بقیهٔ واژه‌ها. بقیهٔ واژه‌ها رو هم فوب فوب باید بقونی و معنی‌شونو یاد بگیري؛
 چون هم تو طول سال و برای جواب‌دارن درست به سوالاتی امتحان پایان ترم و هم برای براومدن از پس
 تست‌های آزمونای آزمایشی بهوشون نیاز داری. اینم بدون که واژه «تیغ» که از لغت‌های غیرواژه‌نامه‌ای بود،
 توی کنکور ۹۹ انسانی دافل اومه بود، پس احتمال این که توی کنکور بعد، طراهای سؤال پرن سراغ واژه‌های
 غیرواژه‌نامه‌ای، هست. بنابراین به این کتاب، اعتماد قبلی ویژه داشته باش و فعالیت از هفت دولت راحت
 باش؛ چون یه کتاب کاملاً استثنایی با آموزش متفاوت. با فوندنش به هیچ مطلب اضافه‌تری نیاز نداری و از
 فوندن هر کتاب دیگه‌ای کاملاً بی‌نیازی می‌شی. حالا شروع کن به فوندن. بسم الله!!

ستایش: به نام کردگار

لغت	معنی / توضیحات
کردگار؛	آفریدگار، آفریننده، خالق، خداوند
آفلاک*؛	جمع «فلک»؛ آسمان، سپهر، چرخ، گردون، سما؛ آسمان‌ها / هفت افلاک؛ هفت آسمان
آدم؛	حضرت آدم <small>علیه السلام</small> ، نخستین انسان؛ مجازاً «انسان»
◀ به نام کردگار هفت افلاک / که پیدا کرد آدم از کفی خاک	
فَضْل*؛	لطف، توجه، رحمت، احسان - که از خداوند می‌رسد - . [معانی دیگر: (۱) فضیلت، برتری، کمال (۲) بخشش، گرم]
رحمت؛	بخشش، مهربانی، لطف [= زحم، مرحمت، فضل]
نظر کردن در کار کسی؛ کتابه از «مورد توجه و عنایت قرار دادن کسی»، (نظر: نگاه، چشم، دیده / نظر کردن: نگاه کردن، دیدن)	
◀ الهی! فضل خود را یار ما کن / ز رحمت ، یک نظر در کار ما کن	
رِزَاق*؛	رزق‌دهنده، روزی‌دهنده، روزی‌رسان (صیغهٔ مبالغه از «رزق؛ روزی»)
خَلَق؛	خلق‌کننده، آفریننده، آفریدگار (صیغهٔ مبالغه از «خلق؛ آفریدن») [= کردگار، باری]
◀ تویی رِزاق هر پیدا و پنهان / تویی خَلَق هر دانا و نادان	



خوشا، شگفتا، آفرین (واژهٔ تحسین؛ این واژه هنگام اظهار خشنودی یا شگفتی از چیزی و یا تشویق و تحسین کسی گفته می‌شود). [= زِه: **زهی** *؛
 آحسنت و آفرین]

دهان [در اصل به معنی «سقف دهان»؛ مجازاً «دهان، زبان»] **کام** *؛

◀ **زهی** گویا ز تو **کام** و زبانم

روی، رُخ، چهره، صورت [= رخساره، وَجْه، شمایل، منظر، عارض، عِذار، لقا، سیما] **رُخسار**؛

پرده برداشتن ز رُخسار: کنایه از «نمایان شدن، جلوه کردن»

◀ چو در وقت بهار آیی پدیدار / حقیقت، **پرده برداری** ز رُخسار

پرتو، روشنی، روشنایی، اشعهٔ نور، نور، درخشش [= سنا، ضیاء، تلالؤ] **فروغ** *؛

◀ **فروغ** رویت اندازی سوی خاک / عجایب‌نقش‌ها سازی سوی خاک

عطار؛ عطفروش، داروفروش (صیغهٔ مبالغه از «عطر»)

◀ [کتاب] الهی‌نامه، [اثر] **عطار** نیشابوری ...

درس یکم: چشمه / گنج حکمت: پیرایهٔ خرد

شور و غوغاکنان (قید) / **غُلغله**: شور و غوغا، هیاهو، سروصدا؛ شلوغی، ازدحام **غُلغله‌زن** *؛

تندرو، تیزرو؛ با سرعت رونده [= گریزپا] **تیزپا** *؛

◀ گشت یکی چشمه ز سنگی جدا / **غُلغله‌زن**، چهره‌نما، **تیزپا**

کف به دهان بر زدن: کنایه از «عصبانی و خشمگین بودن»

◀ **گه به دهان بر زده کف** چون صدف / گاه چو تیری که رود بر هدف

میدان جنگ، نبردگاه، جای نبرد و پیکار، محلّ کارزار؛ در این جا **معرکه** *؛
 استعاره از «دنیا»

تاج سر کسی بودن: کنایه از «از دیگران برتر بودن، مورد احترام و خدمت دیگران بودن»

بوته یا درخت گل؛ به ویژه بوتهٔ گل سرخ (اسم مرکب ← گل + بُن: بیخ) **گُلْبُن** *؛

◀ گفت در این **معرکه**، یکتا منم / **تاج سرِ گُلْبُن** و صحرا منم

شکن *	پیچ‌وخم زلف، چین و تاب زلف و مو
چون بگشایم ز سر مو شکن / ماه ببیند رخ خود را به من	
گهر:	مخفّف «گوهر»؛ ذرّ، مروارید؛ در این‌جا استعاره از «گل‌ها و گیاهان»
تابناک:	تابان، تابنده، درخشنده، درخشان، روشن و نورانی [= متألّی، مُشعّش]
قطره باران که درافتد به خاک / زو بدمد بس گهر تابناک	
پر:	پهلوی، سینه، آغوش [= بَغَل، کنار، گَش] (معنای دیگر: نزد، کنار)
خجلی:	خجلت‌زدگی، شرمساری (اسم مصدر ← «خَجَل: خجالت‌زده» + «ی» مصدری)
سر به گریبان بردن:	کنایه از «شرمنده‌شدن، شرمسار بودن»
در بر من، ره چو به پایان برد / از خجلی ، سر به گریبان برد	
پیرایه *	زیور، زینت (اسم ← پیرای (بن مضارع از «پیراستن») + ه)
ابر ز من حامل سرمایه شد / باغ ز من صاحب پیرایه شد	
برازندگی *	برازنده‌بودن، شایستگی، لیاقت، لایق‌بودن [= اهلیت]
پرتو:	فروغ، روشنی، روشنایی، اشعه نور، نور [= سنا، ضیاء، تالوّ]
گل به همه رنگ و برازندگی / می‌کند از پرتو من زندگی	
بُن:	اصل و اساس، بیخ، ریشه؛ تَه، زیر؛ در این‌جا به معنی «زیر»
نیلوفری *	منسوب به «نیلوفر»؛ به رنگ نیلوفر، لاجوردی (صفت نسبی ← نیلوفر + «ی» نسبت) [منسوب: نسبت داده شده]
پردۀ نیلوفری *	در این‌جا استعاره از «آسمان لاجوردی و نیلوفری‌رنگ»
همسری:	همسر (هم‌ردیف) بودن، برابری (اسم مصدر ← همسر + «ی» مصدری)
در بُن این پردۀ نیلوفری / کیست کند با چو منی همسری !؟	
واژه هم‌آوای «منسوب»:	منسوب: نصب‌شده، گماشته‌شده
چون خواجه احمد به وزارت منسوب (← منسوب) شد، گفت ... (زبان ۸۵)	
نَمَط *	روش، شیوه، نوع [= سبک، سیاق، نَسَق، طرز، أسلوب] / زین نَمَط : بدین ترتیب



غرور: تکبر، خودخواهی، خودپسندی، خودبینی [=عجب]

مبدأ: ابتدا، نقطه شروع، سرآغاز [≠ مقصد: پایان، نقطه پایان]

◀ زین **نَمَط**، آن مست شده از **غرور** / رفت و ز **مبدأ** چو کمی گشت دور...

بَحْر: دریا، یَم

سهمگین: مخفّف «سهمگین»؛ ترسناک [= سهمناک، هولناک، خوفناک، خوف‌آور، وحشتناک، مهیب، مخوف، موجش، رُعب‌انگیز، هراس‌آور، بیم‌آور] / **سهم**: ترس، بیم، هراس [= باک، هول، خوف، وحشت، دَهشت، فَزَع، رُعب]

نادره*: بی‌مانند، بی‌همتا، شگفت‌آور [معنای دیگر: کمیاب، نادر]

◀ دید یکی **بحر** خروشنده‌ای / **سهمگینی**، **نادره** جوشنده‌ای

واژه هم‌آوای «بَحْر»: **بَهر**: بهره، نصیب، سهم، قسمت [از **بَهر**: برای، به خاطر]

● موری ضعیف در زیر درختی وطن ساخته و از **بَحْر** (← **بَهر**) چند روزه، مقام و مسکنی پرداخته. (تجربیه ۸۸)

نعره: بانگ و فریاد، فریاد با صدای بلند [= خروش، صفیر، غریو، غو، فغان، آفغان، نَهبیب]

دیده سیه‌کردن: کنایه از «نگاه‌کردن با خشم» / **دیده**: چشم، نظر، بَصَر

زهره‌در [شدن]: کنایه از «ترسناک [شدن]، مایه وحشت [بودن]» / **زهره**: زرداب، کیسه صفر؛ مجازاً «شجاعت، جرئت و جسارت»

◀ **نعره** برآورده، فلک کرده **گر** / **دیده سیه کرده**، شده **زهره‌در**

راست: درست، دقیقاً، به طور دقیق، عیناً (قید)

یله*: رها، آزاد / **یله‌دادن***: تکیه‌دادن

◀ **راست** به مانند یکی زلزله / **داده** تنش بر تن ساحل **یله**

هنگامه*: غوغا، داد و فریاد، شلوغی

◀ چشمه کوچک چوبه آن جارسید / و آن همه **هنگامه** دریا بدید

خواست: اراده کرد [خواستن: اراده‌کردن؛ تقاضاکردن، خواهش‌کردن؛ طلب‌کردن]

فرباد بلند (به‌ویژه برای ترساندن یا اخطار کردن)	نَهیب *
صدای بلند و تیز [معنای دیگر: بانگ، فرباد = نعره، خروش، غُرُیو، غَو، فغان، آفغان، نَهیب]	صَفیر *
سپیده‌ فردای گنجه، با نَهیب و صَفیر گلوله‌های توپ روس، باز شد.	
واژه هم‌آوای «صَفیر»: سَفیر: شخصی که به نمایندگی از جانب یک دولت در پایتخت دولت دیگر اقامت دارد؛ فرستاده، پیک، قاصد، رسول	
سیه غلامکم از خوشدلی، صَفیری (: بانگی) زد / که خواجه! مژده که از ده، یکی سَفیر آمد	
آز: طمع، حرص، زیاده‌خواهی، افزون‌طلبی [= وُلَع]	
اینک بستر فُوران خشم و آز دشمن شده بود.	
قلعه، بارو، دژ، دیوارِ دورِ قلعه و بارو [= آرک]	حِصار:
نفوذ به حِصار، با پایداری تفنگ‌داران میسر نشد.	
خوار و خفیف بودن، خواری، پستی [= حقارت، ذلت، مذلت، ذُل، زبونی، دونی، لثیمی، دنانت، لثامت، نَزندی، خِذلان / عَزَّ، عَزَّت، شکوه، بزرگی]	خَفْت:
درمانده، ناتوان، عاجز [معنای دیگر: پس‌مانده، آن‌چه از غذا و خوراک دیگران بر جای مانده باشد. ← فارسی ۲/درس ۱]	وامانده:
دشمن با بارِ خَفْتی بر دوش، وامانده ماندن و رفتن شده بود.	
احاطه کردن، در تنگنا انداختن کسی و احاطه کردن اطراف او	محاصره:
با خیانت گروهی از شهر، راه برجی به روی محاصره‌گران باز شد.	
کشاورزی (اسم مصدر ← دهقان (کشاورز) + «ی» مصدری)	دهقانی:
با سنگ‌پاره، چوب‌دستی و ابزار دهقانی، در برابر متجاوزان ایستادند.	
بدون ترس، شجاعانه (قید) / باک: ترس، بیم	بی‌باکانه:
جوادخان و یارانش بی‌باکانه شمشیر می‌کشیدند.	
محلّ گردآمدن مردم در قیامت، رستاخیز، روز قیامت	مَحشر:
شهر عرصهٔ روز مَحشر را به خاطر می‌آورد.	
باقی جان، نا، توان، طاقت	رَمَق:



◀ گنجه با واپسین **رمق** هایش، زیر سقفی از دود و غبار نفس می‌کشید.

اهتزاز: افراشتن، جنبیدن / **به اهتزاز درآمدن:** به حرکت درآمدن، برافراشته‌شدن

◀ پرچم روس‌ها در خاکِ آغشته به خون بی‌گناهان **به اهتزاز درآمد.**

دهشت‌بار: ترسناک، هراسناک [= بیم‌آور، سهمگین، سهمناک، هولناک، وحشتناک، دهشتناک، خوفناک، مخوف، موجش، هراس‌انگیز، زُعب‌آور، وحشت‌زا، مَهیب]

◀ نگاه فزون‌خواهانه و **دهشت‌بار** روس‌ها به فراتر از این‌ها دوخته شده بود.

حریم: پیرامون و گرداگرد چیزی (خانه و عمارت و ...)

◀ ... عشق به میهن و دفاع از **حریم** زندگی و هستی هموطنانشان به این‌جا کشانده بود.

توفندگی: توفنده‌بودن، غَزندگی، شور و غوغا کردن، جوش و خروش

وَجْد: * سُرور، شادمانی، شادی، نشاط، خوشی [معنای دیگر: شور و هیجان]

◀ مشاهدهٔ صحنه‌های ناب و **توفندگی** فرزندان میهن، ... عباس جوان را به **وَجْد** می‌آورد.

تحقیق: به حقیقت پیوستن، حقیقت‌یافتن

◀ دلش را برای **تحقیق** آرمان‌های ملی‌اش استوار و امیدوار می‌کرد.

سرسپردگی: کنایه از «اطاعت، فرمانبرداری، تسلیم‌شدن»

◀ **سرسپردگی** و خودفروختگی چند تن از دشمنان خانگی سبب شد ...

موعد: * هنگام، زمان، وقت [= موسِم، موقع، اَوان، حین]

◀ نیروهایش را در فاصله‌ای کوتاه‌تر از **موعد** پیش‌بینی‌شده، به کرانه‌های رود ارس رساند.

افسارگسیخته: کنایه از «سرکش و مهارنشدنی، رها و بی‌قید»

◀ موج‌های سنگین و **افسارگسیخته** ارس، چشم ناظران را خیره می‌کرد.

بزم: محفل، ضیافت [معنای دیگر: جشن، سور]

◀ در ایران آن روز، دو دربار بود! دربار **بزم** و دربار رزم.

وَرَا: پشت، پس، آن سوی [= عقب، قفا / ≠ پیش، جلو، مقابل]

نَشیب: پستی، پایین، زیر [= فرود، حَضیض / ≠ فراز: اوج، بالا، روی، زُبر، فوق و ...]

گست: جدایی، فاصله



◀ در آن روزهای غُرَبت، نیازمند دلگرمی و امید بودیم.

واژه هم‌آوای «غُرَبت»: قُرَبت: نزدیک‌شدن، نزدیک‌بودن، نزدیکی، همجواری [= قُرب، قِرابت]

● یک سال در محرومی از سعادتِ قُرَبت و مهجوری از آستانِ خدمت، سنگ صبر بر دل بست.

🔍 **زیر دَزه‌بین:** واژه‌های «اِهنی» و «تسْفیر»، تو هیچ‌کهای متن درس ۵ نیومدن، اما متأسفانه توی واژه‌نامهٔ درس ۵ کتاب درسی (صفحهٔ ۱۶۱) حضور دارن!!! پس هواست به معناهاشون باشه: «اِهنی: بیگانه، فارچی»؛ «تسْفیر: تصرف کردن جایی معمولاً با زور».

درس ششم: پروردهٔ عشق / گنج حکمت: مردان واقعی

رایت* : پرچم، بیرق، دَرَفش [= عَلم، لوا]

جهانگیر* : گیرندهٔ عالم، فتح‌کنندهٔ دنیا

آسمان‌گیر [شدن]: کنایه از «معروف و مشهور [شدن]»

◀ چون رایتِ عشق آن جهانگیر / شد چون مَه لیلی آسمان‌گیر

خنیده* : مشهور، معروف، پرآوازه [= نامی، نامور، نام‌آور، نام‌بردار، شهره، شهیر] / خنیده‌نام‌تر گشت*: مشهورتر شدن، پرآوازه‌تر گردیدن

◀ هر روز خنیده‌نام‌تر گشت / در شیفتگی تمام‌تر گشت

خویشان* : جمع «خویش»: اقوام و بستگان / خویش: خویشاوند، فامیل

◀ خویشان همه در نیاز با او / هر یک شده چاره‌ساز با او

واژه هم‌آوای «خویش»: خویش: (۱) گاوآهن، وسیله‌ای برای شخم‌زدن زمین (۲) نوعی پارچه از جنس کتان

● کشیده پیل به سُفت و گرفته داس به دست / نهاده خویش به گاو و فکنده خوره به خر

● شب، فغانی که گِرد می‌ش بَرَد / روز، آهی که دزد خویش بَرَد

چاره‌گری* : چاره‌جویی، تدبیر، مصلحت‌اندیشی [= درایت]

زبان‌کشیدن: زبان دراز کردن، سخن‌گفتن [بِ زبان درکشیدن: سکوت کردن]

◀ بیچارگی وُرا چو دیدند / در چاره‌گری، زبان کشیدند

اتفاق: همراه‌بودن، هم‌عقیده و هم‌رای بودن [معنای دیگر: حادثه، رویداد، واقعه]

یک‌سر: یکسره، تماماً، به تمامی، سراسر، همه، همگی

گفتند به اتفاق، یکسر / کز کعبه گشاده گردد این در

جمله* : همه، همگی، سراسر [= جملگی]

حاجت‌گه جمله جهان اوست / محراب زمین و آسمان اوست

موسم* : زمان، هنگام، وقت [= اوان موعده، موقع، حین]

محمیل* : گجاوه که بر شتر بندند، مَهد، گهواره [= هودج]

محمیل آراستن: کنایه از «آماده‌شدن برای حرکت و سفر»

چون موسم حج رسید، برخاست / اُشتر طلبید و محمیل آراست

واژه غلط‌انداز و مشابه «محمل»: مُهمل: فروگذاشته‌شده، رهاشده، ترک‌شده؛ بی‌کار و تنبل (از مصدر

«اهمال»: فروگذاری، سستی کردن در کار؛ کوتاهی، سهل‌انگاری)

هر که از این چهار خصلت، یکی را مهمل گذارد، روزگار حجاب مناقشت پیش مرادهای او بدارد.

جهد* : کوشش، تلاش، سعی

مهد: گهواره [= محمیل، گجاوه که بر شتر بندند، هودج]

فرزند عزیز را به صد جهد / بنشاند چو ماه در یکی مهد

واژه هم‌آوای «جهد»: جحد: ردّ و انکار کردن، نفی کردن، نپذیرفتن

ترسم که به وحشت جحد فروشوم و به عزّ اثبات نرسم.

حلقه در گوش نهادن: کنایه از «چاکر و مطیع شدن»

آمد سوی کعبه، سینه پرجوش / چون کعبه نهاد حلقه در گوش

گزاف‌کاری* : بیهوده‌کاری، زیاده‌روی / گزاف: عبث، بیهوده، یاوه

رستگاری: خوشبختی، سعادت

گو یا ربا! از این گزاف‌کاری / توفیق دهم به رستگاری

مجنون: دیوانه، شیفته و عاشق، شیدا [= سودایی]؛ لقب قیس بنی‌عمر (عاشق لیلی)

مجنون چو حدیث عشق بشنید ...

چو حلقه بر در بودن: کنایه از «راهنداشتن به جایی»

می‌گفت، گرفته حلقه در بر / کامروز منم چو حلقه بر در



تو این بخش، به فهرست کامل و یک‌پا از واژه‌های مترادف (هم‌معنی) و متضاد - که قبلاً اونارو تو لغت نامه فارسی ۱، ۲ و ۳ فوندی - آوردم. عالیه!!! هیچ‌جا همپین مجموعه‌ای پیدانی کنی. با فوندنش تمام واژه‌های مهم و مترادف و متضادها شونو به بار دیگه به صورت به‌کارور می‌کنی.

آخته = آهیخته: بیرون کشیده‌شده، بیرون کشیده‌شده

آوا = طنین = نغمه = نوا = آهنگ = صوت = آواز: صدا

آوند = آونگ = معلق: آویخته، آویزان

آیین = دین = کیش = مسلک = مشرب = مذهب

آبد = ابدیت = بقا = دوام: جاودانگی [آبد (در معنای «زمان بی‌پایان») ≠ آزل: زمان بی‌آغاز]

آثنا = حین = بُحبوحه = وسط = میان

احمق = سَفیه = جاهل = کودن = ابله = پُخمه: نادان و کم‌عقل، ساده‌لوح / ≠ عاقل = فرزانه: دانا و خردمند

آختر = نجم = کوکب: ستاره

ارتجالی = ارتجالاً = فی‌البداهه = بالبداهه: بی‌درنگ

استحقاق = لیاقت = اهلیت = برازندگی: سزاواری، شایستگی

إصرار = إلحاح = سماجت = لجاج: پافشاری

اطاعت = طاعت = مُطاوعت = طوع = تبعیت: پیروی و فرمانبرداری / ≠ عُصیان: سرکشی، نافرمانی

إفراط = گزاف‌کاری: زیاده‌روی کردن / ≠ تفریط = قُصور: کوتاهی‌کردن

أفسر = دیهیم: تاج، کلاه پادشاهی

إقبال = سعادت = دولت: خوشبختی / ≠ إدبار: بدبختی [إقبال (در معنای «روی آوردن») ≠ إدبار، إعراض، انصراف (در معنای «روی برگرداندن»)]

التفات = اعتنا = عنایت: توجه

ألفت = إلف = أنس = مؤانست: خوگرفتن، انس و دوستی

ألوهیت = زُبوییت: خدایی، خداوندی

إمتناع = إبا = مضایقه = دریغ: خودداری از پذیرفتن یا انجام کاری

آموات: مردگان (جمع «میت: مرده») ≠ أحمیا: زندگان (جمع «حتی: زنده»)

اندرز = وُعط = موعظه: پند، نصیحت

اهل = لایق = درخور = برازنده = کافی: شایسته و بالیاقت، سزاوار

إهمال = سبک‌سری: سهل‌انگاری

أوان = حین = موعِد = موسم = موقع: وقت، هنگام، زمان

إکسیر = کیمیا: عنصری که به گمان پیشینیان فلزاتی مانند مس و قلع را به طلا و نقره تبدیل می‌کند (ماهیت اجسام را تغییر می‌دهد).

ایدون: این چنین ≠ کذا: آن چنان، آن چنانی، چنان

ایمن = محفوظ = مَصون: در امان / ≠ نایمن

باختر = مغرب / ≠ خاور: مشرق

باده = می = مُل = ضُوح = ضهبا = خمر = مُدام: شراب

بادپا = تیزپا = گریزپا: تیزرو، شتابنده

باری = القصه = مع‌القصه = فی‌الجمله = بالجمله = علی‌أیّ حال: خلاصه، به هر حال

باسق = رفیع: بلند

بانگ = خُرُوش = نعره = عَرَبده = وِیله = عَو = عَریو = نَهیب: فریاد، سروصدا

باک = بیم = هراس = سَهَم = هول = خوف = وحشت = دَهشت = فَرَع = زُعب = مَهابت = واهمه: ترس

بَحَر = یم: دریا / ≠ بَر: خشکی

بَدَر = ماه تمام و کامل / ≠ هلال: نیمه‌ماه که به شکلِ کمانی دیده می‌شود.

برزیگر = برزگر = دهقان = زارع: کشاورز

پرکه = آبگیر، تالاب

بُرنا = شاب: جوان / ≠ شیخ = سالخورده = مُعَمَّر = فرتوت: پیر، کهنسال

بزم = سور = ضیافت: جشن، محفل و مجلس عیش و خوشی

بشارت = مژده = نُوید: خبر خوش

گروه کلمات مهم املائی

دهم

تو این قسمت، تمامی گروه کلماتی که از نظر املائی مهم هستند و امکان مطرح شدنشان توی آزمونای مختلف (چه آزمایشی و چه سراسری) وجود داره، بی کم و کاست به ترتیب درس به درس و سطر به سطر متن کتابای فارسی ۱، ۲ و ۳ پشت سر هم فهرست شدن. به مجموعه کامل هیچیکم و کسر نداره. فایده تفت تفت!

ستایش

فضل و بخشش ● رزاق و خلاق ● زهی و آفرین ● فروغ و روشنی ● عطار و داروفروش

درس اول

غلغله زن ● معرکه و نبردگاه ● حامل و بردارنده ● برازندگی و لیاقت ● نمط و شیوه ● غرور و خودخواهی ● مبدأ و آغاز ● بحر و یم ● سهمگین و ترسناک ● نعره و فریاد ● زهره در ● یله و رها ● هنگامه و غوغا ● حقارت و خواری ● تحصیل علم ● خوی و خصلت

درس دوم

مستغنی و بی نیاز ● تیمارداشتن ● فعل و عمل ● مُحال و بی اصل ● ضایع و تباه و تلف ● قرابت و خویشی ● حرمت و احترام ● موع و حریص ● قابوس نامه ● عنصرالمعالی ● محو تماشا ● لب حوض ● بزاق و درخشان ● تَل و تپه ● قاش خربزه ● جشن مفصل ● غصه و غم ● فضا و حیاط ● بغض و کینه ● عمله بتا ● حرص و عصبانیت ● اعتنا و توجه ● اصرار و پافشاری ● صدای نارسا ● غریبه و ناآشنا ● چاق و گنده ● خواستگاری ● جرئت و جسارت ● طاقت و توان ● قدر و اندازه ● دلپره و اضطراب ● طاس و کچل ● رعشه و لرزش ● بغل و آغوش ● هق هق گریه ● تصرف و تلخیص

واژه‌های هم‌آوا



- منظور از واژه‌های «هم‌آوا» واژه‌هایی است که تلفظ کاملاً یکسان اما ظاهر و شکل نوشتاری متفاوت دارند؛ مانند: ۱ حیات (زندگی، زندگانی)، حیاط (محوطه، میدان‌گاه، ساخت، عرصه، صحن) ۲ سَمین (چاق، فربه)، ثَمین (باززش، گران‌بها، قیمتی) ۳ قاضی (قضاوت‌کننده، داور)، غازی (غزو‌کننده، جنگ‌کننده، جنگجو) ۴ عَلم (پرچم، بیرق، درفش، لوا، رایت)، آلم (درد، رنج و اندوه) و ...

این هم به فهرست کامل کامل از مهم‌ترین واژه‌های هم‌آوا:

آینده، آتی	آجَل
۱- عجله‌کننده، شتاب‌کننده ۲- زود، زمان حال	عاجِل
۱- آذرماه (ماه نهم در تقویم شمسی) ۲- آتش	آذَر
نام عمو و به تعبیری دیگر پدر حضرت ابراهیم	آزَر
آزردن، اذیت‌کردن	آزار
از ماه‌های رومی و معادل ماه اول بهار (فروردین‌ماه) در تقویم شمسی	آذار
سرور، بزرگ (عنوانی احترام‌آمیز که با نام افراد همراه می‌کنند.)	آقا
بانو، خاتون، آخته‌شده و خواجه (نامرد)	آفا
جمع «اثر»؛ اثرها، نشانه‌ها	آثَرَات
جمع «عَثَرَة»؛ خطاها، لغزش‌ها	عَثَرَات
مرگ، زمان مرگ	آجَل
باشکوه‌ترین (صفت تفضیلی عربی)	أَجَلّ
عجله و شتاب	عَجَل
شلوار، لُنگ	لِزار
چهره، صورت، روی، رُخ، رخسار	عِذار
پی، پایه، بنیان	أَساس
اسباب و لوازم خانه	أَثاث
به اسارت درآمده، محبوس، زندانی، گرفتار، دستگیرشده	أَسیر
کره آتش که بالای کره هوا قرار دارد.	أَثیر
شیره یا افشرد میوه‌ها یا گیاهان، عصاره	عَصیر



۱- جمع «شبه»؛ ماندها، همانندان	أشباه
۲- جمع «شبه»: نوعی سنگ سیاه بَرّاق» سایه‌ها، سیاهی‌ها؛ جمع «شَبَح»: آن چه به صورت سیاهی به نظر می‌آید؛ سایهٔ موهوم از کسی یا چیزی»	أشباح
جمع «قول»؛ گفتارها، سخنان	أقوال
جمع «غول»؛ غول‌ها	أغوال
تلقین کردن، آموختن	إلقا
لغو کردن، باطل کردن	إلغا
آرزو، مراد، خواسته، مقصود	أمل
کار، فعل، عملکرد، رفتار، کردار	عَمَل
کوزه	إناء
درد و رنج	عناء
نسبت‌داشتن	انتساب
نصب کردن، گماشتن به کاری	انتصاب
دریا، یم	بَحْر
بهره، سهم، نصیب، قسمت	بَهر
حلال	یحِل
بگذار، رهاکن	یَهَل
بیزاری، بری‌بودن از بدی و گناه	برائت
برتری، کمال فضل و ادب	براعت
۱- حزبی سیاسی که صدام حسین رهبری آن را به عهده داشت.	بَعث
۲- برانگیختن مردگان در قیامت، رستاخیز	بأس
شدّت و سختی، ترس و بیم، خشم و غضب	بَغْل
آغوش، سینه، پهلو، کنار، گوش	بَقْل
سبزی و تره‌بار	بَقَل
اندیشیدن، فکر کردن، اندیشه و درنگ	تأمّل
به کار پرداختن، سختی کشیدن در کار	تعمّل
حل کردن، تجزیه کردن	تحلیل
«لا اله الا الله» گفتن	تهلیل

واژه‌های «غلط انداز و مشابه»



● منظور از واژه‌های «غلط‌انداز و مشابه» واژه‌هایی است که به دلیل شباهت جزئی یا کلی، به اشتباه به جای هم به کار می‌روند؛ مانند: ۱) زَلّت (لغزش، لغزیدن، گناه، خطا، سهو)، ذَلّت (خواری، پستی) ۲) خیره خیر (عَبث، بیهوده)، خیر خیر (سریع، فوراً، بی‌درنگ) خیره خیره (بادقت، بَرّ و بَرّ، باتعجب و شگفتی) این‌ها به فهرست کامل کامل از مهم‌ترین واژه‌های غلط‌انداز و مشابه در اختیار گذاشتم تا دریغ غمت نباشد! پس فیلی فیلی غنیمت بدون‌شون.

چنبره گردن، قوس یا انحنای زیر گردن	آخَره
محلّ غذاخوردن چارپایان	آخور
جمع «پدل و بدَل»؛ مردان کامل، مردان خدا، اولیاءالله	آبدال
تبدیل کردن	ایدال
شیطان؛ اهریمن	ابلیس
نیرنگ‌سازی، حيله‌گری، حقیقت را پنهان کردن	تلبیس
پیروی و تبعیت کردن، اطاعت کردن	اتباع
جمع «تابع: پیرو، وابسته»؛ پیروان، وابستگان	اتباع
آفرین، مرحبا، زهی	أحسنّت
نیکوتر (صفت تفضیلی عربی)	أحسن
خبر دادن، خبررسانی	إخبار
جمع «خبر»؛ خبرها، روایت‌ها	أخبار
خواهر	أخت
دختر	دُخت
ستاره، نجم، کوکب	اختر
زبانه و شعله آتش، پاره آتش	اخگر

نکات طلایی املا و رسم الخط فارسی



برای تشخیص غلط املائی و رسم الفظی واژه‌ها و ترکیب‌ها به این موارد فوب دقت کن:

۱ سرهم‌نویسی یا جدانویسی واژه‌ها در کنکور، غلط املائی و رسم الخطی به حساب نمی‌آید، مگر در موارد خاص؛ مثلاً در مورد واژه‌هایی که به «ه/هـ» ختم شده‌اند، هنگام اضافه‌شدن پسوند «مند» به واژه، این پسوند باید جدا نوشته شود. مثال: علاقه‌مند، گله‌مند و ...

۲ بیشتر غلط‌های املائی مربوط به واژه‌هایی است که در ساختارشان حروف هم‌آوای «ء، ع»، «ت، ط»، «ح، ه»، «ذ، ز، ض، ظ»، «ث، س، ص»، «غ، ق» به کار رفته و واژه‌های «هم‌آوا» به شمار می‌روند؛ مثل: «امارت، عمارت»، «حیات، حیاط»، «نواحی، نواهی»، «ذلیل، ضلیل، ظلیل»، «ثنا، سنا»، «منسوب، منصوب»، «غالب، قالب» و ...

پس فهرست واژه‌های «هم‌آوا» رو که به فهرست غنی از این‌ها در واژه‌هاست و در اختیار گذاشتمش خیلی خیلی هدی بگیر.

۳ شکل املائی درست واژه‌ها را در اغلب موارد می‌توان با توجه به واژه‌های کناری‌شان (اعم از این که رابطه بین آن‌ها «ترادف، تضاد، تناسب، تضمن» باشد) تشخیص داد.

مثال خصمی که تیر کافرش اندر غزا نگشت

خونش بریخت ابروی همچون کمان دوست

➕ رابطه بین «غزا» با «کشتن، فهم، تیر، کمان، فون‌ریفتن» نشون می‌ده که املائی واژه «غزا» به همین شکل درسته، نه «غذا» (فوراک) یا «قضا» (تقریر و سرنوشت).

مثال غرقه بحر فراق توام و تشنه وصل

وین چنین تا به ابد بهر تو بتوان بودن

➕ رابطه تناسب بین «غرقه» و «بهر» مشفص می‌کنه که «بهر، دریا» به جای «بهر» درسته؛ ضمن این‌که رابطه تضاد بین «فراق» و «وصل» دلیل درستی املاي «فراق» و اشتباه نگرفتنش با «فراخ؛ آسایش» به حساب میاد.

📖 **طایفه‌ای دیگر خوانِ نعم نهاده و دستِ کرم گشاده ...**

➕ ترکیب «فوانِ نَعَم» به معنی «سفرهٔ نعمت‌ها»ست؛ پس با این حساب اومدن «فوان» به شکل «فان» (۱- لقب خاکمان و بزرگان ۲- خانه) تو این عبارت نمی‌تونست درست باشه.

📌 در مورد املاي واژه‌ها با «تشدید»، «همزه»، «صامت‌های میانجی»، «واو معروله» و ... فوب دقت کن، ببین چی می‌گم؛

• تشدید •

• نبود «تشدید» بر روی کلمات، در کنکور، غلط املايي به شمار نمی‌رود؛ اما گذاشتن تشدید اضافی روی کلماتی که در اصل و طبق ساختار دستوری‌شان به تشدید نیاز ندارند، غلط املايي و رسم‌الخطی است؛ مثلاً املاي «تربیت، تقویت، شفقت، عادی، فوق‌العاده، قضا و ...» و نظایرشون، به همین شکل بدون تشدید درست است.

• همزه (ء) •

• املاي برخی واژه‌های فارسی یا عربی هم با «ی» و هم با «ئ» درست است؛ اما شکل اول، درست‌تر و رایج‌تر است.

📖 **پاییز - پائیز / رویین‌تن - روئین‌تن / ضمایم - ضمائم / مسایل - مسائل و ...**

• املاي آن دسته از واژه‌های همزه‌دار که حرف قبل از همزه (ء) در آنها ساکن باشد، هم با «ئ» و هم با «أ» درست است؛ اما شکل اول «ئ» درست‌تر و رایج‌تر است.

📖 **مسئله - مسأله / هیئت - هیأت / جرئت - جرأت و ...**

• املاي آن دسته از واژه‌های همزه‌دار که حرف قبل از همزه (ء) در آنها فتنه (ت) باشد، صرفاً با «أ» درست است.

📖 **شان، رافت، مأمور، تأمل، مبدأ، ملجأ و ...**

• املاي آن دسته از واژه‌های همزه‌دار که حرف پس از همزه (ء) در آنها

درآمدهای تاریخ ادبیات



تو این بخش، هم فلامه جامع و دقیقی از درآمدهای آغاز فصل‌ها مربوط به ادبیات تعلیمی، ادبیات سفر و زندگی، ادبیات غنایی و ... اومه و هم فهرست کاملی از تمامی آثاری که توی فارسی ۲ و ۳ اومدن با پدیدآورندگانشون در اختیار گذاشتم تا درگه فیالت از بابت تست‌های مربوط به «تاریخ ادبیات»، راحت‌تر باشه. فقط به این دو تا موضوع فوب دقت کن: اول این‌که توی کنکور ۹۸ و ۹۹ و ۱۴۰۰ سوالاتی از مبحث درآمدهای تاریخ ادبیات نیومده؛ اما این به اون معنا نیست که قراره تو کنکورای بعدی هم از شون سوال طرح نشه؛ پس درآمدهای تاریخ ادبیات رو بپی بگیر. دوم این‌که توی سوالاتی تاریخ ادبیات، یا تا پدیدآورنده (سراینده یا نویسنده) آثار سوال می‌شه یا نوع ادبی آثار یعنی همون «منظوم» یا «منثور» بودنشون؛ پس فوب فوب یادشون بگیر تا سر جلسه آزمون، عین برق و باد بتونی به سوالاتی تاریخ ادبیات جواب بدی.

ادبیات تعلیمی

- **ادبیات تعلیمی** - آن دسته از آثار ادبی است که در آن‌ها، شاعر یا نویسنده، موضوع و مفهومی رفتاری، اخلاقی یا مسئله‌ای اجتماعی و پندآموز را به شیوه‌اندوزی بازگو می‌کند و برای این کار، از داستان یا حکایت در قالب شعر و نثر بهره می‌گیرد.
- **اثر تعلیمی** - اثری است که با هدف آموزش و تعلیم، موضوع‌هایی از حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری را بیان می‌کند.
- «آثار تعلیمی» می‌توانند تخیلی - ادبی باشند تا مسئله‌ای را به صورت روایی یا نمایشی، با جذابیت بیشتر ارائه دهند.
- از آثار تعلیمی، به ویژه در «کتاب‌های درسی» و «ادبیات کودک و نوجوان» بهره می‌گیرند.
- بسیاری از شاهکارهای ادبی مانند «قابوس‌نامه»، «کلیله و دمنه»، «گلستان»، «بوستان»، «مثنوی معنوی» و برخی «آثار طنز» جنبه‌ی تعلیمی دارند.